

به " پیشواز " اعلامیه پیکار

ارانه دیدگاه ما بسيا نارسا و ناقص خواهد ماند ، هرآئینه اگر بانغد و افشاء و طرد دیدگاه ها آن تئوري هاي نادرست که تشتت و آشفته فکري و درهم انديشي ايدئولوژيک را در سطح جنبش کمونيستي دامن مي زند همراه نگردد . مارکسيزم – لنینيزم – اندیشه مائوتسه دون همواره در مبارزه با انواع و اقسام تئوري هاي انحرافي که جنبش کمونيستي و جنبش کارگري را تهديد مي کند رشد مي يابد ، تحکيم مي پذيرد و آبدیده مي شود و در همین مبارزه حقانيت خویش را تثبيت نموده و در توده ها نفوذ مي کند و به نيروي تغيير دهنده واقعات موجود و سازنده واقعات فردا تبديل مي گردد . امروز مرز بندي دقيق میان کمونيستها و دشمنان آنها ، طرد و افشاء انواع اپورتونيزم و رويزونييزم از وظايف مهم م – ل هاست و تمام پراکندگی هاي امروزي در صف جنبش بين المللي کمونيستي زاده افکار رويزونييزم و اپورتونيزم مي باشد ، اگر تجارب تلخ گذشته را فراموش نمائيم و با طرح هاي خيالي کسانیکه مي خواهند مارکسيزم را قلب ماهيت کنند مبارزه مي نمائيم ، يقينا فردا خروشف ها و سگ هاي ديگر از درون جنبش بين المللي کمونيستي سر بيرون خواهند نمود و ضربات خود را منوجه کمونيست ها خواهند کرد زيرا بقول لنین " رجال درون جنبش کارگر که تابع جريان اپورتونيستي هستند براي دفاع از بورژوازي از خود بورژوازي بهتراند "

امروز در افغانستان يك عده از روشنفکران آگاهانه در خدمت ارتجاع و امپرياليزم درآمده و از تئوري ارتجاعی " سه دنيا " دفاع برخاسته اند و عده اي در ظاهر امر مخالف اين تئوري بوده و باصطلاح مدافع سرسخت م – ل – ا خود را قلمداد ميکنند ، اما در زير اين شعار به تجزيه و تحليل اپورتونيستي جنگ کنونی می پردازند و می خواهند که جنگ ارتجاعی را که بخاطر آمال شوم امپرياليتها به پیش می رود بنام جنگ " آزاديبخش جازده و يا حد اقل به آن صيغه ملی بدهند . بايد با چنین دیدگاه ها با حدیث تمام مبارزه نمود و این نظرات را از دیدگاه انتقادي بررسی و جنبه هاي منفي اش را کاملا طرد نمود و با طرد اپورتونيزم و رويزونييزم است که می توان در راه وحدت کمونيست ها ياري رساند . و با کسانیکه با اپورتونيزم و رويزونييزم قطع رابطه نکرده باشند نیاز به وحدت نیست زیرا که م – ل ها بوحدت کسانى نیاز دارند که به مارکسيزم – لنینيزم - اندیشه مائوتسه دون صادق بوده و باشند نه به تحريف کنندگان مارکسيزم – لنینيزم – اندیشه مائوتسه دون . اعلامیه " سازمان پیکار براي نجات افغانستان " تحت عنوان " به پیشواز فراخوان جنبش انقلابی انترناسيونالستي " که در شماره چهارم نشریه " جرقه " ارگان " اتحاد مارکسيست – لنینستيهاي افغانستان " بخش معتقدین به اندیشه مائوتسه دون به چاپ رسیده بود ، اخيرا توسط راديو ، صداي سربرداران اتحادیه کمونيست هاي ايران " سربرداران " پخش گردید . اتحادیه کمونيست هاي ايران خود عضو " جنبش انقلابی انترناسيونالستي " است . " سازمان پیکار " از اعلامیه منتشره خود با جنگ کنونی چنین قلم فرسایى می کند ، البته " پیکار " بدون آنکه جنگ را ریشه يابی ، تجزيه و تحليل نموده باشد شروع به شاهنامه خوانی و رستم بازی نموده و چنین می نویسد : سوسيال امپرياليزم شوروي بوسيله کودتاي ننگين 7 ثور باند هاي رويزونيست " خلق " و پرچم را بقدرت رسانيد و " زمانیکه اين دست نشاندگان مورد حملات خورد کننده خلق ما فرار گرفت و منافع سوسيال امپرياليزم به خطر مواجه گردید ، روسيه سوسيال امپريالستي در ششم جدي 1358 اقدام بتجاوز مستقيم نظامي نمود " اعلامیه در خصوص اینکه " حملات " " خلق " در چه راستايی سير می کرد و از چه منبعی هدايت می شد براي ماجيزي نمی گوید و اينرا که منافع سوسيال امپرياليزم روس با چه خطر مواجه گردیده مسکوت می گذارد و چنین وانمود می کند که 7 ثور و 6 جدي در اثر تضاد خلق ما صرفا با سوسيال امپرياليزم روس تولد یافته است . هرگاه از آنها پرسیده شود که جنگها چه هستند از حفظ خواهند گفت : " جنگ سياست است توأم با خونريزي " و هم " سياست بيان فشرده اقتصاد است " ولی نمی توانند کودتاي ننگين 7 ثور و تجاوز نظامی سوسيال امپرياليزم روس را در شش جدي بر مبنای اين دو تعريف مارکسيستي – لنینستي تجزيه و تحليل نمایند چرا در جنگ کنونی یکعه دچار اپورتونيزم شده اند ؟ بخاطر اینکه ماهيت طبقاتی نیروهاي در گير جنگ افغانستان را از دیدگاه مادي تاريخ مورد بررسی قرار نداده ، وبصورت عینی به جنگ برخورد نکرده اند ، بلکه همیشه برخورد بطور ذهني صورت گرفته يا بعبارت ديگر تضاد بين ذهن وعين حل نشده است . " شناخت قوانين تکامل عینی وتعيين عمل خود مان طبق قوانين مذکور بمنظور غلبه بر دشمنی که در مقابل داریم مارا از خطا مصئون مي دارد " درك درست از م – ل – ا ما را از پيمودن راه هاي رويزونيستي و اپورتونيستي باز مي دارد ، هرگاه برخورد کمونيستي نسبت بجنگ کنونی در افغانستان داشته باشيم در مي يابيم تضاد هاي که باعث شعله ور شدن آن گردیده ریشه در زمان صدارت داود و پلانهاي پنجساله او دارد که رقابت بين امپرياليزم غرب و سوسيال امپرياليزم روس در افغانستان از همان

دوران آغاز میگردد وحتی این تضاد در زمان رژیم کودتای 26 سرطان حاد تر شده واز حوادث آن ابام می توان از جنگ پنجشیر توسط باند اخوان بتحریک غرب و مسلح نمودن آنها از طرف دولت پاکستان وهم چنین اعدام میوندوال و ترور علی احمد خرم وزیر پلان رژیم بتحریک روسها یاد آور شد ودر آخر هم جرخش داود از همکاری نزدیک با رویونیست های داخلی و روسی بجانب غرب و کمک خواستن از آنها ودر نتیجه دست بکار شدن روسها برای سر هم بندی کودتای 7 ثور که منجر به سقوط داود وروی کار آمدن باند " خلق " و پرچم گردید گواه این واقعیت است .

بناء از همان آغاز کودتای هفت ثور وحتی قبل از آن امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم باهم رویاروی بودند وافغانستان را به عرصه کارزار خود بدل گردانیدند ووابستگان داخلی شان هم بیکار ننشستند دست بافدام زدند . از آنجمله شورشهای ولایات سرحدی و ترور دابز سفیر آمریکا در کابل ، در همان سال 1357 بیانگر همین رویارویی است و شش جدي هم یاد زهری بود از طرف متجاوزین روسی علیه امپریالیسم غرب و وابستگانش ، لیکن اعلامیه چیز دیگری را بما تلقین میکند و می نویسد : " این تجاوز بهانه و زمینه ای شد برای امپریالیستهای غرب و سایر دول و نیروهای ارتجاعی منطقه و جهان به سردمداری امپریالیسم آمریکا تا بگونه مستقیم و غیر مستقیم بکشور مداخله نمایند " تو گوپی قبل از شش جدي 1358 امپریالیسم غرب و ارتجاع داخلی و منطقه هیچگونه مداخله در امور افغانستان نداشتند و جنگ از خصلت ملی دموکراتیک برخوردار بوده ، چنین تحلیل ها را چه می توان نامید جز پروکروسیستی کردن مسایل اجتماعی .

این نظریه که " تجاوز روسیه زمینه و بهانه ای شد برای امپریالیستهای غربی " به بیان تئوری رویونیستی " سه دنیا " پرداخته می خواهد این نکته را اذعان کند که سوسیال امپریالیستها خصلت تجاوزکارانه را دارا است و امپریالیسم غرب حالت تدافعی دارد و با این گفته خود می خواهند برده ساتری بروی تضاد های طبقاتی کشیده و بالاخره آشتی طبقات را موعظه نمایند . نویسندگان " اعلامیه " می خواهند با طرح همچو مسایلی از اهمیت تئوری سوسیالیستی بکاهد و هرگاه اگر کسی از اهمیت تئوری سوسیالیستی بکاهد چه بخواهد و یا نخواهد تئوری بورژوازی را تقویت نموده و کارگران و زحمتکشان را زیر بال و پر بورژوازی خواهد کشانید

" اعلامیه " برای ما خاطرنشان می سازد که " امپریالیستهای غربی توانستند با استفاده از این فرصت (تجاوز نظامی روسیه در شش جدي 1358) گروهها و احزاب ارتجاعی را سازمان داده و آنها را بر جنبش مقاومت خود جوش خلق ما تحمیل نمایند " ولی خرده بورژوا ها نمی توانند حوادث را قلب ماهیت کنند ، اگر نویسندگان " اعلامیه " اقلا بعد از هفت ثور 1357 مسایل جاری افغانستان را مورد مذاقه قرار می دادند حضور گروهها و احزاب ارتجاعی را که امپریالیستهای غربی سازمان داده و قبل از شش جدي 1358 وارد عرصه کار زار گردانیده بود می دیدند چنین اباطیل را سرهم بندی نمی کردند و آنچه را که " جنبش مقاومت خود جوش خلق ما " می نامند در اثر تجربیات و مداخلات مستقیم همین نیروهای ارتجاعی وابسته و خود سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم غرب بوجود آمده ولی اعلامیه می خواهد چنین وانمود کند که این " جنبش مقاومت خود جوش خلق " فقط و فقط در اثر فشار دولت مزدور سوسیال امپریالیسم بوجود آمده و امپریالیسم غرب هیچگونه دخالتی نداشته است ، بلکه تجاوز امپریالیسم غرب و باند های خائن وابسته اش يك شبه در شش جدي یا به عرصه وجود گذاشته و وارد معرکه کار زار شده اند . نویسندگان " اعلامیه " بخاطر اینکه توده ها در جنگ شرکت دارند شیفته جنگ گردیده اند و رهبری آن از نظر دور مدارند اما برای ما رکسیستها - لنینیستها مهم اینست که چه طبقه ای در راس رهبری قرار دارد ، کمونیستها وظیفه دارند که کارگران و زحمتکشان را آگاهی داده و در حرکت حق طلبانه و آزادیخواهانه خلق علیه امپریالیسم بآنها یاری رسانده کمونیستها از هر جنبش توده ای که جنبه انقلابی و دموکراتیک داشته باشد پشتیبانی می کنند . ولی مادامیکه این جنبش جنبه ارتجاعی و ضد پرولتاریای بخود بگیرد علیه آن مبارزه می نمایند ، ولی نمی توانند به حقایق سربوش گذارند و به فریب خلق بپردازند ، این فرصت طلبان خرده بورژوا هستند که برای رسیدن به خواسته های آزمندانه شان به ادعا ها و گفتن جملات پر زرق و برق به فریب خلق ها می کوشند . ادامه دهیم : " با وجود شرکت کمونیستها در جنگ بر علیه سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدورشان (و نه امپریالیسم غرب و ارتجاع وابسته بآن) موجب گردید که احزاب ارتجاعی اسلامی تسلط خود را بر جنگ مقاومت خلق ما تحمیل نمایند " . " اعلامیه " و انمود می کند که جنگ در اول از يك جهت انقلابی و از جهت دیگر ارتجاعی و تجاوزکارانه بوده است . نویسندگان " اعلامیه " بنا به اقتضاء منافع خود و در همسویی با تبلیغات امپریالیسم غرب و جناح دیگر در گیر جنگ همانا امپریالیسم غرب و ارتجاع وابسته بآن است مسکوت گذاشته اند که این خود فدا کردن منافع آتی جنبش بخاطر منافع لحظه ای خود در جنگ کنونی افغانستان است اما همانطوریکه بیان داشتیم جنگ از اول دارای ماهیت ارتجاعی بوده و در هر دو طرف نیروهای ارتجاعی رهبری را بدست داشتند که این روند ادامه دارد .

حال چطور چنین جنگی را که رهبری آن بدست ارتجاع و امپریالیستها است می توان " جنگ مقاومت خلق " نامید و بآن صیغه

ملی و دموکراتیک بخشید آیا صرفاً بخاطر شرکت توده های مردم ، و با اینکه به کشور تجاوز شده است ؟ ولی در کدام جنگ فقط فرزندان فیودالان و بورژوازی شرکت داشته اند . تاریخ نشان می دهد که بار تمام جنگها اعم از ارتجاعی و انقلابی بدوش توده ها بوده است . لنین می گوید : " ما باید بتوانیم این مطلب را به توده ها توضیح دهیم که شاخص جنبه اجتماعی و سیاسی جنگ " حسن نیت " افراد و دستجات و حتی توده های مردم نبوده ، بلکه وضع طبقه ایست که سیاست می راند ، سیاست این طبقه است که جنگ ادامه آن می باشد " (لنین مجموع آثار و مقالات - وظایف پرولتاریا در انقلاب صفحه 461) برای نویسندگان " اعلامیه " وضعیت طبقات ، رهبری و سیاست حاکم بر جنگ مطرح نبوده ، بلکه شرکت توده ها در جنگ و تجاوز سوسیال امپریالیزم مطرح است . آیا در اینجا مطلب بر سر تمایلات شخصی است و یا اینکه مطلب بر سر مناسبات و شرایط توده ای ، طبقاتی و سیاسی و ارتباط جنگ با منافع سرمایه و شبکه بین المللی بانکها و غیره است ؟ برای نویسندگان " اعلامیه " اولی مهم است ، اما کمونیست ها به دومی اهمیت درجه اول قایل اند و بر خوردشان در رابطه با جنگ از این موضوع در کشور من جنگ است و با آرزوی اینکه چه کسی حمله کرده است و یا نیروها بکجا رسیده و کجا را اشغال کرده اند نبوده ، بلکه از این موضوع که سیاست و یا سیاست ها باعث ایجاد جنگ گردیده و بوسیله آن ادامه داده می شود و کدام طبقات جنگ را هدایت و رهبری می کنند . جنگ دارای چه جنبه طبقاتی است و علت افروخته شدن جنگ چه می باشد و همانطوریکه بیان داشتیم علت افروخته شدن جنگ تضاد بین امپریالیستها و هم نیروهای وابسته آنها در داخل افغانستان جهت تسلط سیاسی ، اقتصادی و نظامی بر این کشور است و تاکنون توسط این دو جناح رهبری می شود .

ما کمونیستهای افغانستان اعتقاد داریم که جنگ خلق در افغانستان نه علیه یکی از ابرقدرتها بلکه علیه هر دو ابرقدرت و وابستگان شان خواهد بود زیرا مبارزه علیه امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم از یکدیگر جدانیست در عصر سلطه امپریالیزم فقط کمونیست ها و حزب پرولتری می تواند جنگ خلق را رهبری نماید و به پیروزی رساند " اعلامیه " هوشدار می دهد که سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم آمریکا و سایر مرتجعین دست اندرکار توطئه شده و می خواهند باهم سازش نمایند و " دستاوردهای مبارزات دهساله خلق ما را (تاکید از ماست) از کف آنها ربوده و سرنوشت سیاسی آنها را مورد معامله قرار دهند . " نویسندگان " اعلامیه " با دست ها در بغل بدنبال جنگ می روند و به نظرایشان جنگ همه چیزشده اما هدف نهایی هیچ چیز . ممکن صدای اعتراض آقایان بلند شود که ما در کجا جنگ را تقدیس نموده ایم . این " اتهامی " بیش نیست در جواب می گوئیم که آقایان بدون ریشه یابی جنگ کنونی که چه طبقه ای در راس رهبری آن قرار دارند و سیاست کدام طبقه است که جنگ ادامه آنست ، آنرا بعنوان جنگ خود بخودی تفهیم نمودن و با اینکه با شور و شوق فراوان شیفته " دستاوردهای مبارزات دهساله خلق " شدند به چه معنی خواهد بود مگر اینها تقدیس نمودن این جنگ خائنه نیست . " دستاوردهای دهساله خلق " چیست ؟ آیا جز تشدید رقابت امپریالیست ها بخاطر غارت منافع و محکم نمودن زنجیر استثمار جدید بر دست وپای زحمتکشان و مبارزه علیه کمونیزم حامل ایده دیگری می باشد . اگر هست در کجا و کدام منطقه افغانستان . درحالیکه این " جنبش مقاومت خود جوش خلق " از همان آوان بخاطر منافع امپریالیستها و مرتجعین وابسته شان و علیه کمونیزم در حرکت بوده و روز بروز بشدت وحدت آن افزوده شده است خلق افغانستان در مدت دهسال جنگ دست آوردی نداشتند که امپریالیستها از کف شان بیرون کنند ، زیرا که این جنگ نمی تواند به ستم ملی پایان دهد چرا که در راس رهبری جنگ نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیستها قرار دارند . جنگ زمانی دستاورد برای خلق دارد که در راس رهبری آن نیروهای انقلابی قرار داشته و منافع امپریالیزم و فیودالیزم را ضربه زده و زنجیر اسارت و ستم را از دست وپای توده ها بکشاید . در غیر این صورت تکرار چنان الفاظی کلام یوچ و عوام فریبی است . بنظر ما جنگ کنونی در افغانستان از زمان شروع آن بنابه خواست و نیاز سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم جریان داشته و دارد . بنا به جنگ کنونی افغانستان فقط امیال شوم سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم وابستگان شان را برآورده ساخته و می سازد ، و هرگونه معامله گری سوسیال امپریالیزم و امپریالیست ها فقط بخاطر حفظ منافع شان می باشد .

وظیفه کمونیست ها است که با آموزش ثنوری م - ل - ا ماهیت هر جنگ را بطور اعم و جنگ کنونی در افغانستان را بطور اخص از ریشه ارزیابی نموده و افشاء سازند و با طرح استراتژی و تاکتیک انقلابی که بر اساس اصول مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مانوتسه دون استوار باشد وارد مسایل جاری افغانستان شوند آنگاه است که " تحلیل مشخص از اوضاع مشخص " معنی و مفهومی پیدا خواهد نمود ، در غیر این صورت به منجلا ب رویونیزم و اپورتونیزم خواهد غلطید .

به پیش بسوی وحدت کمونیست های سراسر جهان در زیر درفش انترناسیونالیزم پرولتری .

آتوري - ن لهيب

15 حمل 1369